



# فقه وحدت و وحدت فقهی

احمد مبلغی

وحدت میان مذاهب اسلامی عمدتاً در قالبی توصیه‌ای مطرح گشته است. طرح شدن وحدت در این قالب، ضمانت‌های لازم را برای تحقق یافتن در جامعه و حضوری فعال و مستمر در فراز و فرودهای اجتماعی با خود همراه ندارد. راه برون‌رفت از این بن‌بست، طرح اندیشه وحدت در دامن فقه است؛ عرصه‌ای که جدی‌ترین و التزام‌آورترین نگرش‌های اسلامی را در مذاهب گوناگون، همیشه پذیرا بوده و یا زمینه‌سازی می‌کرده است. تنها با کشاندن وحدت به اندیشه فقهی است که مناسبات درونی و تاریخ مشترک مذاهب اسلامی، زمینه‌ای برای شکوفا شدن می‌یابد. امتیاز نگاه‌ها و تلاش‌های فقیهان مصلح در عرصه وحدت را در این باید جست که مصلحان غیر فقیه اگرچه به عمق ضرورت وحدت اسلامی پی برده‌اند، سخنانشان در موارد بسیار کاربردی بیش از شکل‌دهی به زمینه‌های آشنایی با این مقوله حساس در بر نداشته است. در حالی که فقیهان مصلح افزون بر آگاهی‌دهی و آشناسازی نسبت به اهمیت و

ضرورت وحدت می توانند تأثیراتی جدی را در برطرف نمودن مشکلات فراروی اجرایی نمودن آن بر جای گذارند. اگر بپذیریم بخش مهمی از مشکلات فراروی تحقق وحدت به ابهاماتی باز می گردد که در حوزه فقه معنی می یابد، تصویری روشن تر از سطح موفقیت فقه وحدت و وحدت فقهی به دست خواهیم آورد.

در عمق نگاه شرف الدین به وحدت، عناصر بسیاری از فقه و استنباط را می توان مشاهده نمود.

بررسی این موضوع را در سه محور پی می گیریم:

#### ۱. موضوع شناسی فقهی وحدت

تعیین قلمرو، مرزها، عناصر یا مؤلفه های تشکیل دهنده موضوع وحدت برای دست یابی به حکم شرعی آن، گام نخست را تشکیل می دهد. باید اذعان کرد که در موارد بسیار تنها تراکم و گرد آمدن مؤلفه های چند ضلعی و چند لایه، می تواند انتقال درست فقیه را از ایستگاه موضوع شناسی به سمت استنباط حکم تضمین نماید؛ زیرا منطقاً پیدایش موضوع شناسی درست، برآیندی از عمق نگاه، اندیشه، سطح عقلانیت و درک عمیق فقیه است که از مقتضیات زمانه شکل می گیرد. بی گمان بخش های شکل دهنده موضوعی همچون وحدت - که به مثابه بستری برای پدیده ها و پدیدارهای اجتماعی در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عمل می کند - فراتر از آنچه ما گمان می کنیم، به صورت بیشتری در مقایسه با موضوعات دیگر با خصلت های زمانه پیوند خورده است. این درک عمیق و چند لایه دقیقاً در نگاه شرف الدین به موضوع وحدت اتفاق افتاده است. سه محور زیر نگاه این علامه بزرگ را به ماهیت وحدت و عناصر آن، آشکار می سازد:

الف. ماهیت وحدت را اصلاح، و ماهیت تفرقه را فساد تشکیل می دهد؛ شرف الدین در نگاه موضوع شناسانه خود به وحدت، واقعیت آن را وضعیتی مشحون از صلاح، خیر و مصلحت می دید، و ماهیت تفرقه بین مسلمانان را فساد، شکست و عقب ماندگی به شمار می آورد. او طبق این منطق، عوامل تفرقه انگیز را در زمره مفسدان قرار می دهد. وی می گوید:

«منینا بقوم همهم تفریق المسلمین ودأبهم بث العداوة بین المرحدین «وهم یحسبون أنهم یحسنون صنعا إلا إنهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون»<sup>۱</sup>

و نیز می گوید:

«إن هذا التدابیر بینهم عبث محض، وسفه صرف بل فساد فی الارض، وإهلاک للحرث والنسل».

ب. وحدت شیعه با اهل سنت با دست نکشیدن از آموزه های اصلی مذهبی قابل انجام است؛ رهیافت دست کشیدن از بخشی از آموزه های اعتقادی به دلایل متعدد از توان کافی برای ایجاد وحدتی ماندگار و ریشه ای برخوردار نیست. پایه های وحدت از نظر شرف الدین بیش از آن که بر توافقی ابتدائاً اخلاقی بنا شده باشد، بر اساس فهم مشترک و یا دست کم تقریب افهام استوار است. گذشته از این، نباید از نظر دور داشت که دم فرو بستن بر بخشی از آموزه های مذهبی - که بر اساس رویکردی سلبی به وحدت انجام می گیرد - نمی تواند انتخاب همیشگی و نهایی مذاهب باشد؛ چرا که بسیاری از این آموزه ها معمولاً در کانون اصلی هر مذهب قرار دارند و انعکاس تلاش های محوری آن مذهب برای اثبات و تمایز بخش به خود به شمار می رود. اتخاذ استراتژی سکوت و نادیده انگاری شاید در کوتاه مدت و به مثابه روشی عملی برای کاهش سطح اختلافات مذهبی مغتنم و به همین دلیل ارزشمند باشد، ولی واقعیت آن است که چنگ اندازی به چنین رویکردی اگر با تأکید و تثبیت بسیار دنبال

شود و به الزامی تاریخی بدل گردد، در نهایت از مسئله وحدت پای فراتر می نهد و به کیان هر مذهب حمله ور می شود؛ چرا که بخشی از اصلی ترین بخش مذاهب برای اثبات و شکل دهی به خویش را به محاق می فرستد و با اتخاذ رویکردی عملی مباحث نظری مربوط به آنها را به حوزه تاریک ناندیشگی گسیل می دارد.

ج. در وحدت باید تلقی های واقعی سنیان را لحاظ کرد و نه افراط گری های متعصبان را؛ سنیان و شیعیان هر یک در گذر تاریخ، تجربه های انحصاری خود را داشته اند، ولی در کنار این تجربه ها تجربه هایی نیز بوده که به زندگی مشترک آنها باز می گردد؛ محصول هر دو نوع از تجارب در برخی موارد به صورت مرتکزاتی پذیرفته شده در جای جای ذهن سنیان و شیعیان جای خوش کرده است. جالب آن که برخی از این رفتارها و نگره ها در دوران های بعدی به لحاظ نظری و اعتقادی به چالش کشیده شده، ولی هم چنان به صورت رسوبی ته نشین شده در فضای ذهنی پیرامون هر یک از این مکاتب به ویژه مردم عادی باقی مانده است، و اگرچه به صورت تصریحاتی ذهنی به جای مانده، تأثیرهای خود را در روش ها و نوع پندارها یا رفتارها به جای نهاده است.

برای مثال می توان به موضوع اهل بیت اشاره کرد: این که اهل بیت در تاریخ چه جایگاهی داشته اند و امروزه چه جایگاهی برای آنها در نظر گرفته می شود، می تواند منبعی برای مطالعه مرتکزات باشد. به یقین، مفهوم اهل بیت مفهومی ناشناخته برای ادبیات اسلامی نیست؛ این که این واژه و واژگان نظیر آن چه فضای ذهنی و عقیدتی را برای گذشتگان تصویر می کرده است و مقایسه آن با وضعیت امروزی و تصریحات علمی فعلی - که به صراحت باید میان آنها و مرتکزات دست کم در برخی زمینه ها تفکیکی قائل شد - از ارزش های علمی بالایی برخوردار است؛ ارزش هایی که می تواند نوع تطور و شیوه تحول در مسیر شکل گیری اندیشه فعلی را به صورت روشن تر و تصریح شده ای توضیح دهد.

مرحوم شرف الدین در چارچوب این مبنای دقیق و عالمانه، توجه عالمان اهل

سنت را به بخش هایی از تاریخ خود که به دست افراط گرایان شکل گرفته، یادآور می شود و نشان می دهد که چگونه چنین رویکردهایی مرزهای مرتکرات واقعی سنن را شکسته، و کارکردی فراتر از انتظار یافته است. برای نمونه: مرحوم شرف الدین به قضاوت یکی از عالمان اهل سنت که اهل بیت علیهم السلام و یا مکتب آنان را بدعت گزار می خواند، توجه کرد. بی گمان این ارزیابی نه تنها با مجموعه گسترده ای از روایات سنن در تضاد است بلکه با برداشت ها و تلقی های مذهبی آنها از اهل بیت نیز نقطه اشتراکی نمی یابد، ولی به هر روی واقعیت آن است که این مسئله در میان اهل سنت از سوی افراطیان آنان مطرح شده و فضایی منفی را پدید آورده است.<sup>۲</sup>

## ۲. حکم فقهی وحدت

شرف الدین برای دست یابی به دیدگاه فقهی در زمینه اختلافات مذهبی - و در مقام استنباط حکم وحدت - به قرآن و سنت توجه ویژه نشان داده است:

الف. قرآن: پاسخ شیعه و سنی به نیاز فزاینده شان به وحدت به انجام گفت و گوهایی وابسته است که در چارچوبی قرآنی و عقلانی انجام گیرد. شیعه و اهل سنت از سرمایه بسیار مهمی همچون قرآن برای آغاز فرایند کاهش اختلافات و افزایش وحدت میان خود برخوردار هستند.

قرآن به وضوح و با صراحت، همه لوازم و مفروضات برداشتی تا به این میزان عقلانی از گفت و گو را به رسمیت شناخته است. قرآن نه تنها با چنین گفت و گویی سرناسازگاری ندارد بلکه در برخی از فرازهای خویش مسلمانان را به انجام چنین گفت و گوهایی دعوت کرده است. اهمیت این مسئله در ارتباط با موضوع مورد مطالعه ما هنگامی دوچندان می گردد که به نقش یگانه و بی مثال این کتاب در ایجاد وحدت میان شیعیان و سنن توجه کنیم، بی گمان پس از خداوند و پیامبر، قرآن سومین سرمایه مشترک میان همه مذاهب اسلامی است. مرحوم شرف الدین در گفتگوهای پرمایه و پردوام خود با سنن به این منطق قرآنی پاسخ مثبت می دهد و در گفتگوهای خود با آنان فصل مشبعی از مطالعات وحدت مدارانه را به ذکر آیات

قرآنی برای اثبات وحدت اختصاص داده است. بنابراین وی هم با تن دادن به گفتگوهای علمی راه کاری درست و وحدت آفرین را از قرآن به دست می آورد و هم در عرصه گفتگو از آیات ناظر به وحدت، لزوم و اتحاد را استنباط می کند. مطالعه دو کتاب الفصول المهمة و النص والاجتهاد این حقیقت را آشکار می سازد.

ب. سنت: به رغم تفاوت های بسیار و تا حدی جدی شیعه و سنی در نگاه به سنت و تعریف مصادیق آن، میراث این دو از هم گرایی و هماهنگی در موارد قابل توجه خالی نیست؛ البته با پیش تاختن زمان به جلو و دور شدن از دوران پیامبر و امامان(ع)، هر روز جلوه های این هم گرایی و هماهنگی کم رنگ تر شده و در اثر رسوخ نوعی ادبیات انتقادی تند، عرصه های مشترک تا حدودی ناپیدا مانده است. یکی از راه های گذر از وضعیت فعلی، بررسی میراث های بر جای مانده از اوکین سال هایی است که شیعه و سنی در مقابل یکدیگر و در قالب دو مکتب روایی صف آرایی کردند. با دقت در آن دوران و میراث بر جای مانده از آن به حجم گسترده ای از روایات برمی خوریم که میان آنان، مشترك و یا نزدیک به هم است. این روایات، افزون بر این که خود مواد مشترکی را میان شیعه و سنی تشکیل می دهند و در نتیجه مظهری از اتفاق به شمار می آیند، می توانند افق هایی دل پذیر و مهم را بر نگرش فقهی ما در زمینه فقه وحدت بگشایند. مرحوم شرف الدین در نگاه فقهی به وحدت به ذکر آن دسته از روایات مشترك که نظر به وحدت و مبانی آن دارند، علاقه بسیاری از خود نشان داده و از آنها نتیجه گیری وحدت گرایانه کرده است. مطالعه کتاب الفصول المهمة، گواه این مدعاست.<sup>۳</sup>

### تکفیر برجسته ترین مصداق تفرقه

بعد از آن که گزاره فقهی - که متشکل از موضوع و حکم است - شکل گرفت نوبت به تطبیق آن بر موارد (مصداق) فرا می رسد. این که چه مواردی مصداق تفرقه و در نتیجه حرام است و چه مواردی مصداق کوشش در جهت وحدت و در نتیجه واجب به شمار می رود، در این مرحله انجام می گیرد. علامه شرف الدین در پاره ای از کتاب های

خود به ذکر این مصادیق پرداخته است. در میان این مصادیق به تکفیر توجه ویژه‌ای نشان داده و آن را مصداقی بارز برای تفرقه افکنی به شمار آورده است. وی با تمسک به روایات شیعی و سنی تکفیر هر یک نسبت به دیگری را حرام می‌داند.<sup>۴</sup> وی نه تنها خود به تکفیر به چشم حکمی قطعی می‌نگرد که آن را در مذهب شیعه بدیهی می‌داند. در واقع، قطعیت حرمت از دیدگاه او برآمده از بداهت حرمت در شیعه است.

«ان الشيعة لم تكفر اهل السنة بإنكارها إمامة الأئمة من اهل البيت عليهم السلام مع أن إمامتهم من أصول الدين على رأى الشيعة»؛<sup>۵</sup>  
 شیعه اهل سنت را به دلیل انکار امامت اهل بیت (ع) تکفیر نکرده است، با آن که بنا بر نظر آنان امامت اهل بیت از اصول دین به حساب می‌آید.

تکیه کلام‌ها و تعبیرهای شرف‌الدین، قطعیت حرمت تکفیر را به خوبی می‌نماید. کلماتی از قبیل «نعوذ بالله» و «نبرأ إلى الله» - که نوعاً در مورد گناهان بزرگ و غیر قابل انکار استعمال می‌گردند - را می‌توان در تعبیر وی نسبت به تکفیر مشاهده نمود.<sup>۶</sup>

وی در برابر این پرسش که اگر حرمت تکفیر تا این اندازه قطعی و بدیهی است، پس چرا در تاریخ فقه مواردی از تکفیر را گاه می‌توان مشاهده نمود، می‌گوید:

«ولو فرض أن في بعض كتبهم المعتبرة شيئاً من تكفير مخالفهم، فليس المراد من التكفير هنا معناه الحقيقي، وإنما المراد إكبار المخالفة لأئمة أهل البيت، وتغليظها نظير ما ثبت في الصحاح من تكفير التارك للصلوة، والمقاتل للمسلم، و...»؛<sup>۷</sup>

اگر فرض گردد که در پاره‌ای از کتاب‌های معتبر شیعه، چیزی از تکفیر به چشم می‌آید، مراد از آن تکفیر به معنای حقیقی آن نیست بلکه مراد بزرگ شمردن مخالفت با اهل بیت (ع) و غلظت بخشیدن به آن است، نظیر آنچه در صحاح درباره تکفیر تارك نماز و قتال کننده با مسلمان و ... آمده است.

بی نوشت ها:

۱. الفصول المهمة/۴۴.
  ۲. النص والاجتهاد/۵۳۹.
  ۳. مراجعه به فصل های نخستین الفصول المهمة شود.
  ۴. «کیف تکفر المسلمین، وقد قال إمامنا الذي نهتدي بهديه، ونكون نصب أمره ونهيه أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام في صحيح حمران ابن أعين من كلام رفعه إليه: والإسلام ما ظهر من قول أو فعل، وهو الذي عليه جماعة الناس من الفرق كلها، وبه حقت الدماء، وعليه جرت الموارث وجاز النكاح، واجتمعوا على الصلوة والزكوة والصوم والحج، فخرجوا بذلك عن الكفر وأضيفوا إلى الايمان» (ر.ك: إلى المجمع العالمي بدمشق/۴۶). وی اقوال سنیان را نیز به تفصیل در این زمینه آورده است.
  ۵. الفصول المهمة/۲۰۸.
  ۶. وی در جای می گوید:
- «نعوذ بالله من تكفير المسلمين، والله المستعان على كل معتد أثيم، همّاز مشاء بنميم، كيف يجوز على الشيعة أن تكفر أهل الشهادتين والصلوة والصوم والزكوة والحج.»
- و در جای دیگری می گوید:
- «ونبرأ إلى الله من تكفير أحد من أهل الإيمان بالله ورسوله واليوم الآخر، والصلوات الخمس إلى القبلة، والزكوة المفروضة وصوم الشهر وحج البيت، ووجوب العمل بالكتاب والسنة»
۷. أجوبة مسائل جارالله، السيد شرف الدين/۴۷.